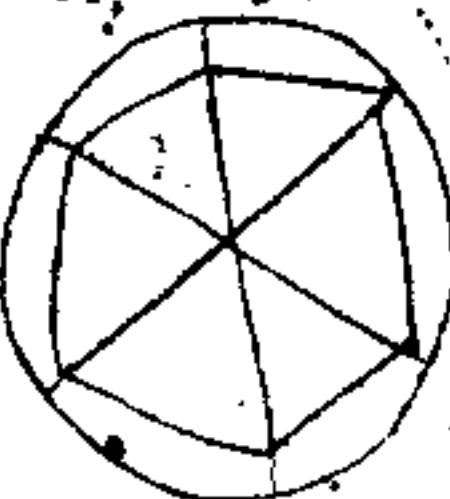


دز خود را می خواهد و می خواهد که مردم شیرین را باشند خطاب  
خود را می شنید و مبارہ داشت و دهیں آبکشیدند از ملا فلان دیدند  
که او را باعتراف نمایند هر چند مجده دید جامع اشرار طامید نهستند زیرا که  
بلای خود را پیرفت و سیوه ملی دزدید با وجود اینهمه موظف خواست  
فاضل و صالح بنا شدم الحق ای دشمند کامل ای سیاح خوشحال ازین کار  
سلک بسیار کمال معرفت رسیده و باین دلیل رسی سیه خدا  
بر سر شیرین در سی عالم عالمی ۱۱ بن پایه و هنوز در راه نیست که مغایل مناطق  
و خریف معابر رضه با او تو اند شد رخنرو لیعام معد مثبت که انجام  
نمیگیرد و همچنان هر چند که خود را در خیری برگردانند ازین کار میگردند  
وابن جهان نهاده استخارت نمیکشند و چون مبتدا سبب جمله مجاہست  
و حرف معنی معاشر رضه با او تو اند شد رخنرو لیعام معد مثبت که انجام  
نمیگیرد و همچنان هر چند که خود را در خیری برگردانند ازین کار میگردند  
بر سر زیاد و جمع اوقات است آمد م رسیده حایق احوال محلات  
واسواق و کیفیت افعال و اقوال اشکریان بیان مدعیان بد کان  
خود و فردی خوبی باز برآورده اند و خودشان ای همچنان  
خری خودی را خواهند کرد از قدر پیشنهاد میکنند خودشان ای همچنان  
در هم چشمی مکد مکر مرکب شو خی در میدان میگواری مبد و هند و طبعها  
لضافت پاد کرفته با او از طبق دو سخن ولپسند میخواهند خطبه



جعی خود را می خواهد که مردم شیرین را باشند خطاب  
خود را می شنید و مباره داشت و دهیں آبکشیدند از ملا فلان دیدند  
که او را باعتراف نمایند هر چند مجده دید جامع اشرار طامید نهستند زیرا که  
بلای خود را پیرفت و سیوه ملی دزدید با وجود اینهمه موظف خواست  
فاضل و صالح بنا شدم الحق ای دشمند کامل ای سیاح خوشحال ازین کار  
سلک بسیار کمال معرفت رسیده و باین دلیل رسی سیه خدا  
بر سر شیرین در سی عالم عالمی ۱۱ بن پایه و هنوز در راه نیست که مغایل مناطق  
و خریف معنی معاشر رضه با او تو اند شد رخنرو لیعام معد مثبت که انجام  
نمیگیرد و همچنان هر چند که خود را در خیری برگردانند ازین کار میگردند  
بر سر زیاد و جمع اوقات است آمد م رسیده حایق احوال محلات  
واسواق و کیفیت افعال و اقوال اشکریان بیان مدعیان بد کان  
خود و فردی خوبی باز برآورده اند و خودشان ای همچنان  
خری خودی را خواهند کرد از قدر پیشنهاد میکنند خودشان ای همچنان  
در هم چشمی مکد مکر مرکب شو خی در میدان میگواری مبد و هند و طبعها  
لضافت پاد کرفته با او از طبق دو سخن ولپسند میخواهند خطبه

## قطعہ دریں

قطعه در بجز از کفر نیز که با پنجه  
حالات فاعلات فاعلات فاعلات  
چند نایق نزد خرس اینان دارد  
پس از خرا که سخ حسن  
اپسرا پر چو سیف الله باشید پا  
چون کافست لیتیر بد عالمان  
هم با وحشید هر چیز که با خواجہ او  
روت پسرین بنت نیکن شد که در آن  
مقو افهامت و مخلصت علی قوه  
ساخت خست درین میانی هنر  
عجل کو است لیکن خشن نهاده خود  
صلح باشند خود خود کرد و مان خود  
چون کافست لیتیر بد عالمان

بی خود نشسته که بخشد و بمحی  
بسیج هدایت و چیزی مکوچه ای نمی راند  
کلیناں باز است کلوب برخوازه  
هر لان تیره می گان ریخود  
کاش و ران و پر اینه که  
جهنم بیان اساس اصل دشنه فه کلار  
فقط نیزه بگزین و بعلم ای ای دلمون دلم

ازین بجهز نیز مانع سخن انتشاری کن

سفا عیش میخواهد من عیاشیم من عیاشیم  
ز فرود میگذرد شنی سهاد و میگشت  
و کسر خرد و ادب پیر زنکه خوش خود است بی خش  
پس از شیرینی خود و از قدرها بان اور و خود را  
گذشت کامن هم داشتند کنسرسی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

卷之三